

pdfsand دیوان کلیات شمس تبریزی

دوش چه خورده ای دلا راست بگو نهان مکنچون خموشان بی گنه روی بر آسمان نکتباده خاص خورده ای نقل Spirituality خلاص خورده ایبوی شراب می زند خربزه در دهان نکناین دل پاره پاره را دیدن اوست چاره اماوست پناه و پشت من تکیه بر این جهان نکنکار دلم به جان رسد کارد به استخوان رسدنااله کنم ببویدم دم مزن و نهان نکنخشم کسی کند که او جان و جهان ما بودخشم مکن تو خویش را مسخره جهان نکتباده عام از برون باده عارف از درونبوی دهان بیان کند تو به زبان بیان نکندوش چه خورده ای دلا راست بگو نهان مکنچون خموشان بی گنه روی بر آسمان نکتباده خاص خورده ای جام خلاص خورده ایبوی شکل کتاب و شرح‌های زیر آن، نسبت به کتاب **book png** شراب می زند خربزه در دهان مکن. **دیوان کلیات شمس تبریزی book** پیشین دکتر شفیع کدکنی (گزیده غزلیات شمس) هم اندکی مشروح‌تر است و هم مرتب‌تر. **دیوان کلیات شمس تبریزی png** دیوان کبیر یعنی یک دیوان واقعا حجیم و سنگین با یک عالمه شعر خوب و بد و عالی و ضعیف که از شاعران مختلفی از **png** این سه دلیل (حجم بسیار + شعرهای بد بسیار و **pdf** جمله مولانا، در کنار هم قرار گرفته اند. **دیوان کلیات شمس تبریزی** تکراری در کنار شعرهای خوب و همینطور ابیات بد بسیار و تکراری در کنار ابیات خوب + عدم انتساب خیلی از غزل‌ها به خیلی‌ها یا کلا منصرف شوند و به خواندن مثنوی قناعت کنند و در **pdf** مولوی) باعث می‌شدند. **دیوان کلیات شمس تبریزی** سخنرانی‌هایشان بگویند غزل‌های مولانا مخصوصا با وجود حافظ و سعدی و دیگران غزل‌های بدی هستند؛ یا اینکه با ملالت و حالا اگر کسی می‌خواهد یک مجموعه‌ی خوب از **pdfsand** خستگی این دیوان را بخوانند. **دیوان کلیات شمس تبریزی** غزلیات مولانا را داشته باشد که هم جای ابیات و شعرهای ضعیف یا تکراری یا دیگران-سروده در آن خالی باشد، هم توضیح اصطلاحات و کلمات دشوار یا تفسیری مختصر پای هر شعر باشد، هم یک مقدمه‌ی علمی (در حد علمی‌ترین پایان‌نامه‌ی یعنی حدود یک سوم از کل دیوان کبیر توسط **pdfsand filter** ممکن) درباره‌ی مولانا و آثارش. **دیوان کلیات شمس تبریزی pdfsand** کسی که بالاترین ذوق و بیش‌ترین دانش ادبی را در روزگار ما دارد خلاصه شده است. **دیوان کلیات شمس تبریزی** و البته خود استاد شفیع در مقدمه‌ی کتاب (با اندک نمک طنز) متذکر شده‌اند «اگر افرادی این سیاق را نمی‌پسندند، کسی متن کامل یادداشتم درباره این کتاب: **bookman link** دیوان کبیر را از ایشان نگرفته است». **دیوان کلیات شمس تبریزی** Poetry.

bookman دیوان کلیات شمس تبریزی

دیوان شمس تبریزی یا دیوان کبیر، دیوان مولانا جلال‌الدین محمد بلخی شامل غزل‌ها، رباعی‌ها و ترجیع‌های Spirituality دیوان شمس تبریزی در عُرْف خاندان مولانا و سلسلهٔ مولویه در روزگاران پس **pdfsand** اوست. **دیوان کلیات شمس تبریزی** گویا آنچه در تداول مولویان جریان **pdfsand** از مولانا با عنوان دیوان کبیر شناخته می‌شده‌است. **دیوان کلیات شمس تبریزی** داشته‌است همان دیوان یا غزلیات بوده‌است و بعدها عنوان دیوان کبیر را بر آن اطلاق کرده‌اند. **دیوان کلیات شمس تبریزی** همچنین عنوان دیوان شمس تبریزی یا کلیات شمس تبریزی نیز از عنوان‌هایی است که در دوره‌های بعد بدان داده **book png** شده‌است، به اعتبار این که بخش اعظم این غزل‌ها را مولانا خطاب به شمس‌الدین تبریزی سروده‌است. **دیوان کلیات شمس** نسخه‌های مختصر و کامل این دیوان از قدیم نزد اهل ذوق و اصحاب خانقاه رواج داشته که به تناسب **pdfsand** تبریزی مجالس سماع معمولاً به ترتیب بحور وزنی اشعار بوده و پس از رواج چاپ هم با عنوان دیوان شمس تبریزی یا کلیات شمس آخرین، جامع‌ترین و **pdfsand filter** تبریزی بارها و بارها در ایران و هند به چاپ رسیده‌است. **دیوان کلیات شمس تبریزی** درست‌ترین چاپ آن با بهره‌گیری از ۱۲ نسخه قدیمی و مهم به‌ترتیب حروف قوافی [حرف آخر بیت]، توأم با ترتیب بحور هر حرف، در ده مجلد به دست بدیع‌الزمان فروزانفر اولین بار در فاصلهٔ سال‌های ۱۳۳۶ تا ۱۳۴۵ توسط انتشارات دانشگاه تهران هفت جلد نخست از ده جلد دیوان شمس تبریزی در چاپ تصحیح‌شدهٔ **book png** منتشر شد. **دیوان کلیات شمس تبریزی**

فروزانفر شامل شامل غزلیات، ترجیعات و ترکیبات و انتهای جلد هفتم فرهنگ نوادر لغات دیوان و جلد هشتم شامل رباعیات و دو جلد آخر شامل فهرستهای گوناگون دیوان کبیر است که روی هم رفته شامل ۳۶۳۶۰ بیت، و دارای ۳۲۲۹ غزل و ۱۹۸۳ pdfsand Poetry. رباعی و ۴۴ ترجیع است. دیوان کلیات شمس تبریزی

pdfsand دیوان کلیات شمس تبریزی

Spirituality



دوستان گرانقدر، در این ریویو تصمیم گرفتم تا با سبکی که اشعار شاعران ایرانی را همیشه گلچین میکنم، دیوان شمس را نیز در زیر به انتخاب ابیاتی از میان غزلیات، **bookman** برای دوستداران «مولانا» گلچین کنم. **دیوان کلیات شمس تبریزی**

-----رباعیات و ترجیعات این دیوان را برای شما ادب دوستان گرامی مینویسم

برخیز ای ساقی بیا، ای آن جام جان افزای را بر ریز بر جان، ساقیامن از کجا، پند از کجا؟ باده بگردان ساقیا-----

ای که به هنگام درد، راحت جانی***** تا بخت ما خندان شود، پیش آی خندان ساقیادشمن شرم و حیا
زانک ننگد درو هیچ زمانی عمر ابد پیش من، هست زمان وصالوی که به تلخی فقر، گنج روانی مرا
زان شبی که وعده کردی روزسر ز پایت بر ندارم روز و شبدر هوایت بی قرارم روز و شب***** مرا
کزو بر من روان باران دو چشم آهوانش، شیر گیرست***** روز و شب را می شمارم روز و شب وصل
بنمای رخ که باغ و گلستانم***** که بو [۴] [۴] او به از مشک و عبیرست چو زلف درهمش، درهم از آنم تیرست
رقصی چنین میانه میدانم یک دست جام باده و یک دست جعد یاریگشای لب که قند فراوانم آرزوست آرزوست
وین عالم بی اصل را چون زره ها برهم گر جان عاشق دم زند، آتش در این عالم زند***** آرزوست
بی***** شوری درافتد در جهان، وین سور بر ماتم زندهشکافد آن دم آسمان، نی کون ماند نی مکان زند
مونس وگر تو نباشی یار من، گشت خراب کار من داغ تو دارد این دلم، جای دگر نمیشود همگان به سر شود، بی تو به سر نمیشود
سوار عشق شودل عاشق همه گلزار باشداگر عالم همه پُر خار باشد***** غمگسار من، بی تو به سر نمیشود
آب بر آتش تو ریختم و بر سر آتش تو سوختم و دود نکرد***** که اسب عشق بس رهوار باشدوز ره میندیش
همه صیدها***** هیچ چیزش به جز از وصل تو خشنود نکردآزمودم دل خود را به هزاران شیوه سود نکرد
بنماند هیچش الاخنک آن قمار بازی که بباخت آنچه بودش سگ خویش را رها کن که کند شکار دیگر کردی، هله، میر! بار دیگر
گفت دولت عشق آمد و من دولت پاینده شدم مرده بدم زنده شدم، گریه بدم خنده شدم***** هوس قمار دیگر
تیز دؤم تیز دؤم تا به سواران***** رفتم دیوانه شدم، سلسله بندنده شدم که دیوانه نه ای، لایق این خانه نه ای
من همگی درد شوم تا که به درمان هیچ طبیبی ندهد بی مرضی حب و دوانیست شوم نیست شوم تا بر جانان برسم برسم
چون شبتا غرقه شدست از تو در خون جگر خوابم ای عشق که کردستی تو زیر و زبر خوابم***** برسم
بیخود شده ام لیکن بیخودتر از***** با عشق همی گویم، کای عشق بیر خوابم بشود تاری با این همه بیداری
گفتا که چه می خواهی؟ گفتم که همین آن یار نکوی من، بگرفت گلوی من با چشم تو میگویم من مست چنین خواهم این خواهم
چو ما بی سر و پاییم، چو ذرات بر این نقطه اقبال چو پرگار بگردیم بیایید بیایید به گلزار بگردیم***** خواهم

غرض‌ها که تا ناگه ز یکدیگر نمانیم بیا تا قدر یکدیگر بدانیم ***** بر آن نادره خورشید، قمروار بگردیم‌هوا بزم
حریف سرخوشِ مخمور شرابِ شیرۀ انگور خواهم ***** غرض‌ها را چرا از دل نرانیم تیره دارد دوستی را
گل را ز تروی تو چو نوبهار دیدم ***** در آن دم چشمها را کور خواهم اگر چشم و دلم غیر تو بیندخواهم
ای خوشا روزا که ما معشوق را مهمان ***** دل را ز تو بیقرار دیدم تا در دل من قرار کردی شرمسار دیدم
ما به فرمان دل او هرچه گوید آن او به آزار دل ما هرچه خواهد آن کند دیده از روی نگارینش نگارستان کنیم کنیم
سحرم روی چوگر از من طلبی جان، نستیزم نستیزم به خدا کز غم عشقت، نگریم نگریم ***** کنیم
روزِ شادبست، بیا تا همگان ***** به خدا بی رُخ و زلفت، نه بخسبم نه بخیزم ماهت، شب من زلف سیاهت
ما به نظاره ایشان، سوی گلزار روزِ آنست که در باغ، بُنان خیمه ز ننددست با هم بدهیم و بر دلدار شویم پارس شویم
دل به دردش ز داروی درد دلم، درد وی است پنبه در گوش کند دلدار من اگر نالم، اگر عذر آرم ***** شویم
ای گفتا چگونه بندی، چیزی که من شکستم؟ گفتم که عهد بستم وز عهد بد برستم ***** چه رو نسپارم؟
صد بار مُردم ای جان، ***** افغان ز چشم مستش، کان مست کرد مستم حلقه‌های زلفش پیچیده گردِ حلقم
بار دگر بزادم چون بانگ تو صد بار جان بادم وز پای درفتم چون بوی تو بیامد دیدم که زنده بودم وین را بیازمودم
دل بود از تو جسته، ای در دلم نشسته از تو کجا گریم؟ ای توبه‌ام شکسته از تو کجا گریم؟ ***** شنودم
به خوشی خوشی تو ولی من هزار چندانم ***** جان نیز گشت خسته، از تو کجا گریم؟ جان بود از تو رسته
ولی ز چشم جهان همچو روح ز خوشدلی و طرب در جهان نمیگنجم خواب دوش که را دیده‌ام، نمیدانم
می آسوده در قدح غم بیهوده در جهان نخوریم یک زمان از زمانه بگریزم خیز تا فتنه ای برانگیزیم ***** پنهانم
چون میروی سرو خرامان منی ای رونق بستان من زدیده چون جان میروی اندر میان جان من ***** ریزیم
بویی همی آید مرا، ***** وز چشم من بیرون مشو، ای شعله تابان من بی من مرو، ای جان جان بی تن مرو
کو علم من، کو حلم صبر از دل من برده‌ای، مست و خرابم کرده‌ای بر یاد من پیمود می، آن با وفا خمار من مانا که باشد یار من
وا دل من، وا دل من، وا دل من، واقصد جفاها نکنی، ور بکنی با دل من ***** من، کو عقل زیرکسار من؟
سیر نمی‌شوم ز تو، ای ***** آمده و خیمه زده بر لب دریا دل من سوخته و لاغر تو، در طلب گوهر تودل من
گفتم غم نمیخورم، ای غم تو آمد بی خیال تو، گفت مرا که غم مخور جور مکن جفا مکن، نیست جفا سزای من مه جان فزای من
نرگس او زیار کُشیست کار او، بار کُشیست کار من باز نگار میکشد چون شتران مهار من ***** دوای من
رو سر بنه به بالین، تنها مرا ***** صبر و قرار او برد صبر من و قرار من خون من چون شیکند خمار خود
خواهی بیا ببخشا، خواهی برو جفاماییم و موج سودا، شب تا به روز تنهاترک من خراب شیکرد مبتلا کنرها کن
این مغز مرا ای مطرب دل، زان نغمه خوش‌گر سر نهم، آنگه گله کن با من صنما، دل یک دله کن ***** کن
ور نکنندگر نزد او در من، درد من خرمی این دم و فردای من باز رسید آن بت زیبای من ***** پُر مشغله کن
شوریده گردد عقل او، آشفته گردای عاشقان، ای عاشقان، آنکس که بیند روی او ***** یاد من او، وای من
صد رحمت و صد آفرین بر دست و بر بازوی این عشق شد مهمان من، زخمی بزد بر جان من خوی او
باید که جمله و اندر دل آتش درآ، پروانه شو، پروانه شوحیلت رها کن عاشقا، دیوانه شو، دیوانه شو ***** او
سخت خوش است ***** گر سوی مستان میروی مستانه شو، مستانه شو جان شوی تا لایق جانان شوی
بوی شراب میزند از بوی کباب میزند از دل پُر فغان من دوش چه خورده‌ای دلا؟ راست بگو به جان تو چشم تو و آن رخ گلفشان تو
چیست جان پر و بال میزند در طرب هوای توسنگ شکاف میکند در هوس لقای تو ***** دم و از فغان تو
نمیگفتی مرا روزی که ما را ***** چیست دل خراب من؟ کارگه وفای تو غذای عشق تو؟ این جگر کباب من
چه جوهر دار تیغی تو! چه چه فتوا داد عشق تو، به خون من، نمیدانم درون باغ عشق ما، درخت پایداری تو؟ یار؟ غاری تو؟
از فرقت آن آن خسرو شیرین شکرپاره ما کو؟ آن دلبر عیار جگرخواره ما کو؟ ***** سنگین دل نگاری تو
حدیث به پیش نام جان گویم؟! زهی رو ***** آن داروی درد و آن چاره ما کو؟ دلبر، دردیست درین دل
گر رود دیده و ***** حدیث از زبان گویم؟! زهی روحدیش در دهان جان ننگدگستان گویم؟! زهی رو
بر نوشته ز سرش تا سوی هست طومار دل من به درازای ابد که مرا دیدن تو بهتر ازیشان، تو مرو عقل و خرد و جان، تو مرو

قمری، جان پیش من جز سخنِ شمع و شکر، هیچ مگومن غلامِ قمرم، غیرِ قمر هیچ مگو ***** پایان: تو مرو
 باز تُرش شدی، مگر یارِ دگر ***** در ره دل چه لطیفست سفر، هیچ مگوصفتی، در ره دل پیدا شد
 عقل برفت یاره شد، تا تو به من عقل کجا که من کنون چاره کار خود کنم؛ دستِ جفا گشاده‌ای، پایِ وفا کشیده‌ای گزیده‌ای؟
 صد نامه‌باز تو از این غربت، تا چند پریشانی؟ جانا به غریبستان چندین به چه میمانی؟ ***** رسیده‌ای
 از کارای یار غلط کردی با یارِ دگر رفتی ***** یا راه نمیدانی یا نامه نمیخوانی فرستادم، صد راه نشان دادم
 گلزار ندانستی، در خارِ دگر صد بار فسون کردم، خار از تو بُرون کردم خود افتادی، در کارِ دگر رفتی
 بپرس آخر منم بیمار و تو ما را طیبی از این ایامِ ناهموار، چونی؛ خوشی آخر؛ بگو ای یار چونی؟ ***** رفتی
 به یارِ عشق شبِ دلم ز کارِ زمانه گرفت بیزاری منم که کار ندارم به غیرِ بیکاری ***** که ای بیمار چونی؟
 درآ درآ که به بیا بیا که شدم در غم تو سودایی ***** چو عشق یاد بُود شب کجا بُود تاری؛ تیره را به روز آور
 بداد پندم ***** زمان زمان شده‌ام بی رخ تو سودایی نفس نفس زده‌ام ناله‌ها ز فرقتِ توجان آدمم ز تنهایی
 ز گوش پنبه برون کن، چو چشمِ مست کسی کرد حلقه در گوشت که هین، بترس ز هر کس که دل بدو دادی استادِ عشق ز استادی
 هزار بار پیاده‌دلست کعبه معنی، تو گل چه پنداری؛ طوافِ کعبه دل کن، اگر دلی داری ***** مجوی آزادی
 طمع به وصلِ تویه دستِ هجر تو زارم تو نیز میدانی ***** قبولِ حق نشود گر دلی بی‌آزاری طوافِ کعبه کنی
 مست و ***** نماند صبر و قرارم، تو نیز میدانی چو در دل آمد عشق تو و قرار گرفت دارم، تو نیز میدانی
 جان ببر آنجا که دلم میکندت لابه و در یوزه جان این مه نو چیست که آورده‌ای؛ خوشی، باده کجا خورده‌ای؟
 غرض از هجر گرت شادی‌ای صنم زود بیا، زود بیا، زود بیا آنچه دیدی تو ز دردِ دلم افزود، بیا ***** برده‌ای
 گر عشق نبود، عشقست ز هرچه آن نشاید مانع ***** دشمنم شاد شد و سخت بیاسود بیادشمن بودست
 عاشق همه ***** عین عابد و شین شاکر و قافست قانع‌دانی که حروفِ عشق را معنی چیست؟ ننمودی صانع
 چون مست شدیم، هرچه بادا با هشیاری، غصه هرچیز خوریم دیوانه و شوریده و شیدا بادا سال، مست و رسوا بادا
 این اندیشه درین واقعه سرگردانستی بی تو دمی زیستم امکانستی با تو نشستم دمی سامانست ***** یادا
 دیدی آن را که وفا نیست، ز عالم کم باداندر دل بی وفا، غم و [؟] اتم یاد ***** واقعه نیست، درد بی درمانست
 بیچاره دلم درتا با غمِ عشق تو مرا کار افتاد ***** جز غم، که هزار آفرین بر غم باد که مرا هیچ کسی یاد نکرد
 من بودم و دوش آن بت ***** اما نه چنین زار که اینبار افتاد بسیار فتاده بود هم در غمِ عشق غم بسیار افتاد
 شب را چه گُنه! حدیث ما بود شب رفت و حدیث ما به پایان نرسید از من همه لابه بود و از وی همه نازجان افراز
 رفت این دل من، تا لبِ اووز روح لطیف تر شد این قالب من از روز شریفت شد از وی شب من ***** دراز
 در عمر نصیبِ خویش خود را چو دمی ز یار محرم یابی ***** از شهد و شکر ن [؟] [؟] ود جای لب من را بوسد
 نومید نیم، گرچه ز من ***** زیرا که چنان دمی دگر کم یابی زنه‌ار، که ضایع نکنی آن دم را آن دم یابی
 با ***** بسیار امیدهاست در نومیدی تا جان دارم غم تو خواهم خوردن یا بر سر من یار دیگر بگری بگری
 رخسار من اینجا و تو در گل‌دلدار به من گفت که شرمتم بادا بر گل نظری فکندم از بیخبری یار به گلزار شدم ره گذری
 شادند جهانیان به نوروز و به هستند دگران، ولیک دلسوز تویی اندر دل من مها، دل افروز تویی ***** بگری؟
 امیدوارم این-----عید من و نوروز من امروز تویی عید
 Poetry «پیروز باشید و ایرانی» انتخابها را پسندیده باشید

pdf دیوان کلیات شمس تبریزی

تاریخ خوانش این نسخه: روز بیست و یکم ماه pdf drive دیوان کلیات شمس تبریزی Before fleeing for Damascus.
 آگوست؛ سال 2019 میلادی کلیات شمس تبریزی؛ شاعر: مولانا جلال الدین محمد بلخی؛ رومی؛ مقدمه گزینش و تفسیر:
 محمدرضا شفیعی کدکنی؛ تهران، سخن، چاپ اول تا سوم 1387؛ دو جلد در 1538 ص؛ شابک دوره دوجلدی:
 9789643723194؛ چاپ ششم و هفتم 1393؛ چاپ هشتم 1395؛ چاپ نهم 1397؛ موضوع: شعر شاعران ایرانی سده هفتم

قمری - سده 13 میلادیاز زندگی شمس تبریزی و احوال شخصی او تا آنگاه که مقالات شمس کشف شد خبر مهمی در دست کهنترین مدارک درباره شمس تبریزی، ابتدا نامه ی سلطان ولد و رساله ی pdf drive نبود. دیوان کلیات شمس تبریزی سپهسالار است که گفته «هیچ آفریده ای را بر حال شمس اطلاعی نبوده چون شهرت خود را پنهان می داشت و خویش را در کتاب مقالات اگر چه شمس تبریزی به شرح احوال bookman پرده ی اسرار فرو می پیچید». دیوان کلیات شمس تبریزی و معرفی پیشینه ی خود نپرداخته است اما می توان او را از میان توصیفات و خاطرات باز شناخت، توصیفات که او به درباره پدر و مادر pdfsand filter مناسبت های گوناگون درباره افراد و اقوال مطرح می کند. دیوان کلیات شمس تبریزی شمس تبریزی آنقدر می دانیم که او در مقالات آن ها را به نازک دلی و مهربانی توصیف می کند و اینکه آن ها شمس تبریزی را book mockup نازپرورده کرده بودند: «این عیب از پدر و مادر بود که مرا چنین به ناز برآوردند. دیوان کلیات شمس تبریزی شمس تبریزی در جایی درباره پدر خود می گویند: «نیک مرد بود... الا عاشق نبود، مرد نیکو دیگر است و عاشق دیگر...»» «شمس تبریزی چنان که از مقالات او برمی آید از برخی از bookman «پدر از من خبر نداشت. دیوان کلیات شمس تبریزی بزرگان زمان خود نیز تأثیر پذیرفته بود، و از آن میان نام های «شهاب هریوه (اندیشمند خردگرا)»، «فخر رازی»، «اوحدالدین اما اینها که نوشته bookman کرمانی» و «محمی الدین ابن عربی» در مقالات شمس آمده است. دیوان کلیات شمس تبریزی راجع به مقالات است و دو کتاب غرایات مولا درباره ایشان است آغاز غزل شماره یکای رستخیز ناگهان وی رحمت بی منتهاهای آتشی افروخته در پیشه ی اندیشه ها امروز خندان آمدی مفتاح زندان آمدیبر مستمندان آمدی چون بخشش و فضل خداخورشید را حاجب تویی اومید را واجب تویمطلب تویی طالب تویی هم منتها هم مبتدادر(از) سینه ها برخاسته اندیشه را آراسته هم خویش حاجت خواسته، هم خویشتن کرده روای روحبخش بی بدل وی لذت علم و عملباقی بهانه ست و دغل، کاین علت آمد وان دواما زان دغل کژبین شده با بی گنه در کین شده گه مست حورالعین شده گه مست نان و شوربااین سکر بین هل عقل را، وین نقل بین هل نقل راکز بهر نان و بقل را، چندین نشاید ماجراتدبیر صدرنگ افکنی، بر روم و بر زنگ افکنیو اندر میان، جنگ افکنی، فی اصطناع لا یریمی مال پنهان گوش جان، می نه بهانه بر کسانجان رب خلصتی زنان، واللہ که لاغست ای کیاخامش که بس مرسی bookman مستعجم رفتم سوی پای علمکاغذ بنه بشکن قلم ساقی درآمد الصلامولانا ا. دیوان کلیات شمس تبریزی Poetry مولانا.

bookkeeping tools دیوان کلیات شمس تبریزی

من مست و تو دیوانه مارا که برد خانهد بار ترا گفتم کم خور دو سه پیمانهدر شهر یکی کس را هشیار نمی Spirituality بینمهر یک بتر از دیگر شوریده و دیوانهجانا به خرابات ا تا لذت جان بینجان را چه خوشی باشد بی صحبت جانانه؟ هر گوشه یکی مستی دستی زده بر دستیوان ساقی هر هستی با ساغر شاهانهتو وقف خراباتی دخلت می و خرجت میزین وقت به هشیاران مسپار یکی دانهای لولی بریط زن تو مست تری یا منای پیش چو تو مستی افسون من افسانهاز خانه برون رفتم مستیم به پیش امدر هر نظرش مضمهر صد گلشن و کاشانهچون کشتی بی لنگر کژ می شد و مژ می شدوز حسرت او مرده صد عاقل و فرزانهگفتم : ز کجایی تو؟ تسخر زد و گفت : ای جاننیمیم ز ترکستان نیمیم ز فرغاننیمیم ز اب و گل نیمیم زجان و دلنیمیم لب دریا نیمیم همه در دانهمن بی دل و دستارم در خانه ی خمارمیک سینه سخن دارم هین شرح دهم یا نه؟ شمس الاحق تبریزی از Poetry... خلق چه پرهیزی؟ اکنون که در افکندی صد فتنه ی فتنانه

pdfsand دیوان کلیات شمس تبریزی

It is written in the New Persian language and is considered one of the greatest works of Persian تاریخ نخستین خوانش: در ماه مارس سال 1990 میلادی دیوان کلیات bookman دیوان کلیات شمس تبریزی شمس تبریزی، مطابق نسخه فروزانفر با مقدمه جلال الدین همایی؛ 1368؛ در 1570 ص؛ کلیات دیوان شمس تبریزی مشتمل بر چهل و دو هزار بیت اشعار فارسی و عربی و ملمعات، سه هزاروپانصدودو غزل و قصیده و مقطعات و ترجیحات با هزارونصدونودوینج رباعی؛ بقلم: «علی دشتی»، شرح حال «مولوی»؛ بقلم: «بدیع الزمان فروزانفر»، بانضمام فرهنگ «دیوان

شمس؛ استاز زندگی «شمس تبریزی» و گذران زندگی شخصی ایشان، تا آنگاه که «مقالات شمس» کشف شد، خبری دل انگیز در دست نبود، کهنترین مدارک درباره «شمس تبریزی»، نخست نامه ی «سلطان ولد» و «رساله ی سپهسالار» است که گفته «هیچ آفریده ای را بر حال شمس اطلاعی نبوده چون شهرت خود را پنهان می‌داشت و خویش را در پرده ی اسرار فرو می‌پچید»؛ در کتاب مقالات، اگرچه «شمس تبریزی» به شرح احوال، و معرفی پیشینه ی خود پرداخته اند، اما می‌توان ایشان را از میان بازگویی یادمان‌هایشان بازشناخت، توصیفاتى که ایشان به مناسبت‌های گوناگون، درباره افراد و گویشها بازگو می‌کنند را می‌گویم؛ درباره پدر و مادر «شمس تبریزی» آنقدر می‌دانیم، که ایشان در مقالات، آن‌ها را به نازک‌دلی و مهربانی می‌ستایند، و اینکه آن‌ها «شمس تبریزی» را نازپرورده کرده بودند: «این عیب از پدر و مادر بود که مرا چنین به ناز برآوردند. دیوان کلیات ؛ «شمس تبریزی» در جایی درباره پدر خود می‌گویند: «تیک مرد بود...؛ الا عاشق نبود، pdfsand filter شمس تبریزی مرد نیکو دیگر است و عاشق دیگر...»؛ «پدر از من خبر نداشت؛ من در شهر خود غریب، پدر از من بیگانه، دلم از او می‌رمید؛ پنداشتمی که بر من خواهد افتاد؛ به لطف سخن می‌گفت، پنداشتم که مرا می‌زند، از خانه بیرون می‌کند»؛ «شمس تبریزی» در بارگاه استادانی همچون «شمس خونجی» درس خوانده؛ و سپس به سیر و سلوک پرداخته اند، و در نزد پیران طریقت، بزرگانى همچون «پیر سله باف» و «پیر سجاسی»، به کسب معرفت دلمشغول شده اند؛ «شمس تبریزی» چنان‌که از مقالات ایشان برمی‌آید، از برخی از بزرگان زمان خود نیز تأثیر پذیرفته بودند، و از آن میان نام‌های «شهاب هریوه (اندیشمند خردگرا)»، «فخر رازی»، «اوحدالدین کرمانی» و «محمی‌الدین ابن عربی» در مقالات «شمس» آمده است؛ اما اینها که نوشتم راجع به «مقالات» است، و دو کتاب از غزلیات «مولانا» نیز درباره ی ایشان است آغاز غزل شماره یکای رستخیز ناگهان وی رحمت بی‌منت‌های آتشی افروخته در پیشه ی اندیشه‌ها امروز خندان آمدی مفتاح زندان آمدییر مستمندان آمدی چون بخشش و فضل خداخورشید را حاجب تویی، امید را واجب تویمطلب تویی طالب تویی هم منتها هم مبتدادر(از) سینه‌ها برخاسته، اندیشه را آراستههم خویش حاجت خواسته، هم خویشتن کرده روای روحبخش بی‌بدل، وی لذت علم و عملباقی بهانه ست و دغل، کاین علت آمد وان دواما زان دغل کژبین شده، با بی‌گنه در کین شدهگه مست حورالعین شده، گه مست نان و شوربااین سکر بین هل عقل را، وین نقل بین هل نقل راکز بهر نان و بقل را، چندین نشاید ماجراتدبیر صد رنگ افکنی، بر روم و بر زنگ افکنیو اندر میان، جنگ افکنی، فی اصطناع لا یریمیمال پنهان گوش جان، مینه بهانه بر کسانجان رب خلیصتی زنان، والله که لاغست ای کیاخامش که بس مستعجم رفتم سوی پای علمکاغذ بنه بشکن قلم ساقی درآمد الصلامولاناتاریخ بهنگام رسانی 20/08/1399 هجری خورشیدی؛ Poetry شریبانی pdfsand 10/07/1400 هجری خورشیدی؛ ا. دیوان کلیات شمس تبریزی

bookman دیوان کلیات شمس تبریزی

Sufism inspired writings of Persian poet and mystic Jalal ad Din Muhammad ar Rumi; these writings express the longing of the soul for union with the divine. pdf Jalāl ad Dīn Muhammad Rūmī also known as Jalāl ad Dīn Muhammad Balkhī Mevlânâ/Mawlânâ (مولانا our master) Mevlevî/Mawlawī (مولوی my master) and popularly simply as Rumi was a 13th century Persian poet jurist Islamic scholar theologian and Sufi mystic who lived in Konya a city of Ottoman Empire (Today's Turkey). bookman دیوان کلیات شمس تبریزی His poetry has influenced Persian literature but also Turkish Ottoman Turkish Azerba Sufism inspired writings of Persian poet and mystic Jalal ad Din Muhammad ar Rumi; these writings express the longing of the soul for union with the divine. bookman Jalāl ad Dīn Muhammad Rūmī also known as Jalāl ad Dīn Muhammad Balkhī Mevlânâ/Mawlânâ (مولانا our master) Mevlevî/Mawlawī (مولوی my master) and popularly simply as Rumi was a 13th century Persian poet jurist Islamic scholar theologian and Sufi mystic who lived in Konya a city of Ottoman Empire (Today's Turkey). دیوان کلیات شمس تبریزی pdfsand filter His poetry has influenced Persian literature but also Turkish Ottoman Turkish Azerbaijani Punjabi Hindi and Urdu as well as the literature of some other Turkic Iranian and Indo Aryan languages including Chagatai Pashto and Bengali. bookman Due to

quarrels between different dynasties in Khorāṣān opposition to the Khwarizmid Shahs who were considered devious by his father Bahā ud Dīn Wālad or fear of the impending Mongol cataclysm his father decided to migrate westwards eventually settling in the Anatolian city Konya where he lived most of his life composed one of the crowning glories of Persian literature and profoundly affected the culture of the area. **pdfsand filter** Poetry Religion Religion Religion Religion Spirituality Diwan-i Shams-i Tabrīzī = The Works of Shams of Tabriz Rumi One of the the greatest works of Persian Literature a Collection of Lyric Poems that contains more than 40000 verses My Belief is it's a literary Masterpiece. **pdf drive** Shams-i-Tabrīzī or Shams al-Din Mohammad (1185-1248) was a Persian Muslim who is credited as the spiritual instructor of Mawlānā Jalāl ad-Dīn Muhammad Balkhi also known as Rumi and is referenced with great reverence in Rumi's poetic collection in particular Diwan-i Shams-i Tabrīzī (The Works of Shams of Tabriz). **bookman** Tradition holds that Shams taught Rumi in seclusion in Konya (Konya is a major city in south-western edge of the Central Anatolian Plateau and is the seventh-most-populous city in Turkey with a metropolitan population of over 2. **book mockup**) for a period of forty days Religion Religion Religion Spirituality دیوان کلیات شمس تبریزی، مطابق نسخه فروزانفر با مقدمه جلال الدین همایی = Dīvān-e Šams-e Tabrīzī = The Works of Šams Tabrīzī Rumi Dīvān-e Kabīr or Dīvān-e Šams-e Tabrīzī (The Works of Šams Tabrīzī) or Dīvān-e Šams is one of Mawlānā Jalāl-ad-Dīn Muhammad Balkhī's masterpieces. **pdfsand** A collection of lyric poems that contains more than 40000 verses Religion Spirituality One of the the greatest works of Persian Literature a Collection of Lyric Poems that contains more than 40000 verses, **pdf drive** Poetry.

book1 دیوان کلیات شمس تبریزی

هیچ جا ندیده امیادم است زمانی **pdfsand** موسیقی بی که در دیوانِ شمس هست: دیوان کلیات شمس تبریزی Spirituality آن موقع من نمی دانستم و فکر می **book png** یکی از شوهای فریدون فرخ زاد بود بعد از انقلاب. دیوان کلیات شمس تبریزی امروز بیست و یکم آذرماه نود و هفت، این کتاب را در دست» **pdf editor** کردم اشتباه می کند، دیوان کلیات شمس تبریزی مقدمه‌های جامع و شیوا و مفیدی در آن نگاشته شده: دیوان کلیات شمس **bookman** دارم: دیوان کلیات شمس تبریزی اما باز این کتاب در چند موردی که به‌تازگی به آن برخوردم، من را از کتاب جامع بدیع‌الزمان فروزانفر **pdfsand** تبریزی **bookkeeping tools** Poetry. بی‌نیاز نکرد، دیوان کلیات شمس تبریزی

book png دیوان کلیات شمس تبریزی

پیش از سال ۱۳۸۸ هرکس می خواست دیوان شمس را بخواند واقعا برایش دشوار بود: دیوان کلیات شمس Spirituality و **book1** یعنی شعرهای بسیاری در این دیوان حجیم اصلا برای مولوی نبودند، دیوان کلیات شمس تبریزی **pdfsand** تبریزی مثلا بعضی وقتها که دلشان بخواهد تفریح بزنند رسماً بخورند به دیوار (یعنی به یک شعر بی سر و ته اساسی بر بخورند) . دیوان پس از سال ۱۳۸۸ با انتشار «غزلیات شمس تبریزی» با مقدمه، گزینش و تفسیر محمد رضا **pdfsand** کلیات شمس تبریزی هم یک راهنمای تعلیقات دقیق و خانواده ، **bookkeeping** شفيعی کدکنی این مشکل حل شد، دیوان کلیات شمس تبریزی و هم خیلی مزایای دیگر، بهترین پیشنهاد برایش همین کتاب است، دیوان **bookkeeping** دار: دیوان کلیات شمس تبریزی درست است که این کتاب گزیده است، اما در عمل خیلی فراتر از گزیده‌هایی ست که پیش از این **pdf** کلیات شمس تبریزی اصل دیوان کبیر (به تصحیح و تدوین استاد بدیع‌الزمان فروزان فر) دارای **bookman** دیده‌ایم. دیوان کلیات شمس تبریزی و کتاب حاضر (به همت استاد **bookman** ۳۲۲۹ غزل و ۱۹۸۳ رباعی و ۴۴ ترجیع‌بند است. دیوان کلیات شمس تبریزی با حذف بیت‌ها و شعرهای **pdf drive** شفيعی کدکنی) دارای ۱۰۷۵ غزل و ۲۵۶ رباعی است، دیوان کلیات شمس تبریزی

من در شهر **book1** ضعیف از غزلها و رباعیها، و هم انتخاب ده غزل خوب از ترجیع‌بندها، دیوان کلیات شمس تبریزی به لطف سخن می‌گفت، پنداشتم که **bookman** خود غریب، پدر از من بیگانه، دلم از او می‌رمید، دیوان کلیات شمس تبریزی شمس تبریزی در محضر استادانی همچون **bookkeeping** مرا می‌زند، از خانه بیرون می‌کند، دیوان کلیات شمس تبریزی او سپس به سیر و سلوک پرداخت، و **pdfsand filter** «شمس خونجی» تحصیل می‌کرده است، دیوان کلیات شمس تبریزی در نزد پیران طریقت، بزرگانی همچون «پیر سله‌باف» و «پیر سجاسی»، به کسب معرفت پرداخت، دیوان کلیات شمس تبریزی دنیایی که مولوی درچه هاش رو بروی ما باز میکنه فضای سرشار از دوستی و صلح و حقیقته . دیوان **book mockup** خیلی عجیبه اگر کسی مولانا رو بخونه چه مثنوی چه دیوان شمس و چه فیه ما فیه : **pdfsand filter** کلیات شمس تبریزی در دیوان شمس با یه مولانای شاعر عاشق روبرو میشیم . دیوان کلیات شمس **book mockup** دیوان کلیات شمس تبریزی هزار عقل و دل و جان گر بهم تو ببندی چو عشق با تو نباشد به روزنش نرساند ، دیوان کلیات شمس تبریزی **pdfsand** تبریزی خوندن گزیده اشعار **pdf** یا جای دیگری در توصیف شمس بگمانم اینطور گفته : دیوان کلیات شمس تبریزی **bookman** گرچه جاهایی از کتاب تند و کشنده است : دیوان **pdf drive** شمس حدودا هشت ماه زمان برد ، دیوان کلیات شمس تبریزی **bookman old** His poems have been widely translated into many of the worlds languages and he has been described as the most popular poet and the best selling poet in the United States, دیوان کلیات شمس تبریزی **bookman** His poems have been widely translated into many of the world's languages and he has been described as the most popular poet and the best selling poet in the United States, دیوان کلیات شمس تبریزی **bookman** When his father died Rumi aged 25 inherited his position as the head of an Islamic school. **pdf editor** دیوان کلیات شمس تبریزی One of Baha' ud Din's students Sayyed Burhan ud Din Muhaqqiq Termazi continued to train Rumi in the Shariah as well as the Tariqa especially that of Rumi's father, دیوان کلیات شمس تبریزی **bookman** For nine years Rumi practised Sufism as a disciple of Burhan ud Din until the latter died in 1240 or 1241, دیوان کلیات شمس **pdf editor** Rumi's public life then began: he became an Islamic Jurist issuing fatwas and giving sermons in the mosques of Konya. **book png** He also served as a Molvi (Islamic teacher) and taught his adherents in the madrassa, دیوان کلیات شمس تبریزی **bookman** During this period Rumi also travelled to Damascus and is said to have spent four years there, دیوان کلیات **book png** It was his meeting with the dervish Shams e Tabrizi on 15 November 1244 that completely changed his life. **pdf editor** دیوان کلیات شمس تبریزی From an accomplished teacher and jurist Rumi was transformed into an ascetic, **pdf editor** دیوان کلیات شمس تبریزی On the night of 5 December 1248 as Rumi and Shams were talking Shams was called to the back door: دیوان کلیات **pdfsand filter** Rumi's love for and his bereavement at the death of Shams found their expression in an outpouring of lyric poems Divan e Shams e Tabrizi: دیوان کلیات شمس تبریزی **pdfsand** He himself went out searching for Shams and journeyed again to Damascus, دیوان کلیات شمس تبریزی **pdf drive** Rumi found another companion in Salah ud Din e Zarkub a goldsmith: دیوان کلیات شمس **pdfsand filter** After Salah ud Din's death Rumi's scribe and favourite student Hussam e Chalabi assumed the role of Rumi's companion. **pdf drive** دیوان کلیات شمس تبریزی Rumi spent the next 12 years of his life in Anatolia dictating the six volumes of this masterwork the Masnavi to Hussam: **bookkeeping** دیوان کلیات شمس تبریزی In December 1273 Rumi fell ill and died on the 17th of December in Konya, **book png** {site_link} ای کاش که همه ما هم شمس تبریزی پیدا میگردیم که عشقش چنین به آتشان میکشید. و در آن گفت از مولوی. و چه قوی.» تا اینجا را سالها پیش نوشته بودم. و بسیاری موارد هنوز بی‌پاسخ ماند. اما کتاب ارزش‌مندی است. هم چند فهرست کاربردی خوب. هم شیک و زیبا. هم از لحاظ Poetry کیفیت هم از نظر کمیت. پنداشتمی که بر من خواهد افتاد. شریانی

pdf drive دیوان کلیات شمس تبریزی

عشق و امید .و بعد شاعر نشه . صحبت تماما از عشقه . لی حبیب حبه حشو حشا . لو پشا یمشی علی قلبی مشی Spirituality
و بعد ادامه میده که . پارسی گوو گرچه تازی خوشتر است .عشق را خود صد زبان دیگر است .بقول مولوی .از تندى اشعارم
He went out never to be seen again. . حلاج زند دارم . ولیکن سعی کردم این اشعار رو حس کنم .این وحی رو
دیوان کلیات شمس تبریزی .1 million. Hussam implored Rumi to write .